

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ^۱

[و] به انسان آنچه را نمی دانست، تعلیم داد^۲



اهرم فشار

و شکل گیری کنش دراماتیک

برای ادبیات، تئاتر و سینما

حمیدرضا بشیری فراز

فهرست

- ۹..... سپاسگزاری.....
- ۱۱..... در ابتدا.....
- ۱۳..... قدری دربارهٔ رویکرد نگارش این کتاب.....
- ۱۵..... اینجا سرسرای موزه است.....
- ۳۳..... مقدمه.....
- ۳۵..... تالار اول: چیستگاه.....
- ۳۵..... اهرم فشار چیست؟.....
- ۳۷..... آیا اهرم فشار همان حق السکوت گرفتن یا باج دادن است؟.....
- ۴۷..... اهرم فشار چگونه پدید می‌آید؟.....
- ۵۵..... تالار دوم: تبارشناسی.....
- ۶۸..... آیا اهرم فشار عنصر داستانی مستقلی است؟.....
- ۸۳..... تالار سوم: گونه‌شناسی.....
- ۸۴..... انواع اهرم فشار.....
- ۸۵..... اهرم فشار عینی با عامل بیرونی.....
- ۸۷..... اهرم فشار عینی با عامل درونی.....
- ۸۷..... اهرم فشار ذهنی با عامل بیرونی.....
- ۸۸..... چرخهٔ هیجانات بر اساس تقسیم‌بندی رابرت پلاچیک.....
- ۹۰..... اهرم فشار ذهنی با عامل درونی.....
- ۹۲..... نتیجهٔ اهرم فشار.....
- ۹۴..... اهرم فشار عینی بیرونی خارجی.....
- ۹۵..... اهرم فشار عینی بیرونی داخلی.....
- ۹۶..... اهرم فشار عینی درونی خارجی.....

- ۹۶..... اهرم فشار عینی درونی داخلی
- ۹۷..... اهرم فشار ذهنی بیرونی خارجی
- ۹۸..... اهرم فشار ذهنی بیرونی داخلی
- ۱۰۰..... اهرم فشار ذهنی درونی خارجی
- ۱۰۱..... اهرم فشار ذهنی درونی داخلی
- ۱۰۳..... نقش اهرم فشار در پیشبرد داستان
- ۱۰۳..... عامل اصلی
- ۱۰۴..... عامل فرعی
- ۱۰۶..... پیدا و پنهان
- ۱۰۸..... ساده، مرکب و پیچیده
- ۱۰۹..... اهرم فشار ساده
- ۱۰۹..... اهرم فشار مرکب
- ۱۱۰..... اهرم فشار پیچیده
- ۱۱۱..... اهرم پلات
- ۱۱۵..... تالار چهارم: زغال سنگ، بنزین یا بمب هیدروژنی
- ۱۲۱..... تالار پنجم: خاستگاه ژانری اهرم فشار
- ۱۲۴..... و اما ژانر
- ۱۳۷..... تالار ششم: اهرم فشار و مقوله‌ای به نام پیرنگ
- ۱۵۱..... تالار هفتم: اهرم فشار و امر جامعه‌شناسانه
- ۱۵۷..... تالار هشتم: اهرم فشار و امر روان‌شناسانه
- ۱۵۹..... تالار نهم: پایان یک ماجرا
- ۱۶۱..... لیست آثاری که دارای اهرم فشار هستند
- ۱۶۳..... فیلم‌شناخت
- ۱۶۷..... منابع
- ۱۷۱..... نمایه

اینجا سرسرای موزه است

لازم است قبل از ورود به بخش اصلی، قبل از آنکه وارد بحث جذاب «اهرم فشار و شکل‌گیری کنش دراماتیک» بشوم، توضیحات مختصری راجع به موضوعات کلی و زیرساخت‌های فکری موزه بیان کنم و سپس به سراغ تالارهای مختلف موزه که هر کدام فصلی از این کتاب را تشکیل می‌دهند بروم. گوش‌تان را جلو بیاورید.

(با صدایی اخفا شده) می‌خواهم قدری از شیوه کارم

برای شما بگویم.

یکی از اهمیت‌های مطالعه تاریخ، خاصه تاریخ هنر این است که به ما می‌گوید، که هستیم؟ نسبت‌مان با هنر چیست؟ در کجای این مسیر قرار داریم؟ و قرار است به کجا برویم؟ گذشتگان برای مان چه به ارث گذاشته‌اند و قرار است ما برای آیندگان چه باقی بگذاریم؟ از طرفی دسته‌بندی کردن موضوعات مرتبط با هنر، خاصه در این کتاب؛ هنر نویسندگی این است که می‌توانیم نواقصی را که تاکنون نظریه‌پردازان به آن نپرداخته‌اند و دست‌بر‌قضا موضوعات مهم و جذابی نیز هستند کشف کنیم و مورد مطالعه و مذاقه قرار دهیم.

پاسخ به این پرسش باید گفت: واقعیت، مجموعه‌ای از چیزهای جداگانه و مختلف بوده که هر یک مرکب از یک «صورت» و یک «جوهر» است. «جوهر یا ذات» عنصری است که چیزها از آن ساخته می‌شوند و «صورت» ویژگی‌های آن چیز است. مثلاً «صورت» مرغ، قدقد کردن و تخم گذاشتن است و «جوهر»ش مرغ بودن اوست. پُر واضح است که از هیچ تخم مرغی، جوجه اردک بیرون نمی‌آید؛ چرا که این، ویژگی جوهر مرغ یا ذات وجودی اوست.

صورت هر چیز، هم از امکانات و هم از محدودیت‌های آن چیز خبر می‌دهد.

پس تمایز میان جوهر و صورت در هر چیز، در شناخت ما از آن چیز نقش اساسی دارد و طبقه‌بندی‌ها را به وجود می‌آورد.

شناختن چگونه شکل می‌گیرد؟

شناخت ما از هر چیز از دو طریق به دست می‌آید: (۱) عامل بیرونی که از طریق حواس پنج‌گانه به دست می‌آید و به آن «ماده شناخت» می‌گویند و (۲) شرایط درونی انسان که به آن «قالب شناخت» اطلاق و به درک منتهی می‌شود. پس عناصر مادی، از طریق حواس ما به خود آگاه‌مان راه پیدا می‌کند؛ یعنی من با دیدن، شنیدن، لمس کردن، بوییدن و چشیدن است که می‌توانم چیزی را درک و تجربه کنم و در نهایت از طریق عقلم که امری درونی و ذهنی است، برای آن نامی انتخاب کنم و بر طبق این نام‌گذاری آن را دسته‌بندی کرده و از آن چیز، یک مفهوم بسازم. مفاهیمی نظیر انسان، حیوان، گیاه و...

این موضوع در خصوص عناصر غیرمادی یا غیرقابل درک از طریق حواس پنج‌گانه، تنها از طریق عامل درونی یا همان عقل شناخته می‌شود. موضوعاتی مانند روح، باد، جریان الکتریسیته، پروردگار، وحی و...

حال با توجه به این دسته‌بندی می‌توان به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در این چیزها دست یافت. وقتی شباهت‌ها و تفاوت‌ها حاصل شد، می‌توان آن‌ها را طبقه‌بندی کرد.

یکی از آموزه‌ها و میراث ارسطو برای جهانیان، مقوله دسته‌بندی کردن طبیعت است. دسته‌بندی کردنی که پیش از هر چیز، خبر از یک نظم عظیم جهانی و یک دسته‌بندی و طبقه‌بندی بسیار وسیع و پیچیده در خصوص تمام پدیده‌های مادی و غیرمادی می‌دهد. دسته‌بندی کردن، طبقه‌بندی کردن و سازماندهی کردن، اموری هستند که برای روشن شدن مفاهیم به کار گرفته می‌شوند؛ چرا که تا مفاهیم روشن نباشند، درک و تعقل پدید نخواهد آمد. ارسطو با بنیان نهادن علم منطق^۱ که دانش شناسایی و ارائه درست اندیشیدن از طریق گفتن و استدلال کردن است، خدمت ارزنده‌ای به بشریت در راه درک مفاهیم کرده است.

هر چند «روشن است که نمی‌توان برای تفکر انسان آغازی در نظر گرفت؛ بلکه او از بدو پیدایش متفکر بوده و برای ادامه حیات و پیشبرد اهداف خویش از تفکر و اندیشه استفاده می‌کرده است. طبعاً استفاده از تفکر باروش خاصی صورت می‌گرفت. پس انسان نخست از روی فطرت می‌اندیشید؛ یعنی با عقل سلیم و منطق فطری، کار تفکر را پیش می‌برد و گاه نیز در این مسیر، به عمد و برای در مغالطه انداختن دیگران یا بر اثر سهو و به سبب پیچیده بودن موضوع تفکر، به انحراف کشیده می‌شد و بعد به انحراف خود توجه می‌کرد و در صدد تصحیح آن بر می‌آمد، اما علم منطق (منطق صناعی یا فن منطق) از هنگامی آغاز شد که بشر به تفکرات خود و صحت و سقم آن‌ها توجه کرد و قواعد روش اندیشیدن را نظم بخشید و بر هر قاعده آن نامی گذاشت.^۲»

چرا به سنگ، سنگ می‌گوییم؟

مفاهیم از کجا می‌آیند؟ چرا به سنگ، سنگ می‌گوییم و چرا به آن نهنگ نمی‌گوییم؟ برای

۱. پیش از ارسطو، در چین و هند باستان و حتی در یونان باستان پیش از ارسطو نیز صحبت از منطق در میان بوده است، اما از آنجا که ارسطو قوانین علم منطق را مدون کرده است این امر را به وی نسبت داده‌اند.

۲. متفکرین اسلامی در برابر منطق یونان، مصطفی حسینی طباطبایی، ۱۳۵۸، ص ۲۳.